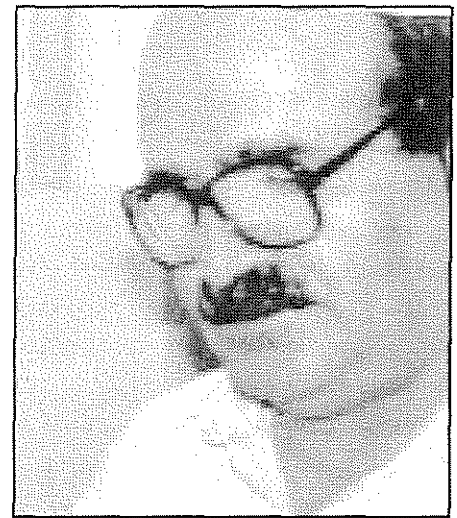


«لحظاتی برای تفکر»...

کیفر خواستی علیه واپس گرایی و تاریک اندیشی...



حسین مه‌ری

این سخن از گاندی ست که می‌گفت:

«... دلم می‌خواهد پنجره‌های اتاقم را باز بگذارم تا از نسیم فرهنگ‌های متفاوت که بوی گل‌های رنگارنگ را از دیگر نقاط جهان به خانه من می‌آورد، لذت ببرم، اما اگر نسیم به توفانی تبدیل شود که بخواهد مرا از جابکند پنجره‌ها را خواهد بست...» آری، راز رشد بی‌همتای امریکای جوان در باز بودن پنجره‌ها برای ادغام فرهنگ‌های متفاوت و ارزشمند جهانی بوده است.

■ ■ ■

چندی است با اثری آشنا شده‌ام به نام «لحظاتی برای تفکر»، نوشته آقای نورالله گبایی، که با این کلام پرمغز و نغزگاندی بزرگ، دریچه‌یی از افکار و آراء دلپذیر را به روی خواننده می‌گشاید.

این کتاب که به زبانی روشن و بدور از تنگ نظری‌ها و سرشار از اندیشه‌های پرمایه در باب اعتدال گرایی و وسعت مشرب و سعه‌ی صدر و مدارا و رواداری، پرداخته شده است، در حقیقت، رو در رویی خردگرایی ست با مذهب قشریت و با مکتب موهوم اندیشی و خرافه پردازی و خشک اندیشی و تاریک اندیشی مذهبی و ایدئولوژیک و این که کهنه پرستی باید معدوم شود.

■ بال‌های اندیشه...

نویسنده که نقطه عزیمت اش، افشای جمود و جزم اندیشی برخی آباء مذهبی یهود است، سپس بال‌های اندیشه را گسترانده، مجموعه خشک اندیشی‌ها، موهومه پرستی‌ها و خرافه اندیشی‌ها را در همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها و کیش‌ها هدف قرار می‌دهد. می‌گوید: واپس گرایی و بنیادگرایی و خشونت گرایی در سراسر تاریخ، جز

آنکه رشد فرهنگ‌ها را به تاخیر انداخته و خون‌ها ریخته و کتاب‌ها و کتابخانه‌ها را سوزانده، کاری نکرده است.

نویسنده «لحظاتی برای تفکر» تاکید می‌ورزد که جهان، جهان تعقل و تکامل است و تکامل مانند زایمان یک مادر است که کسی را اختیاری در روند طبیعی توقف آن نیست و هیچ دین و مرام و قدرتی، جز همگامی و تطبیق و تلفیق با زمان، راهی در برابر خویش ندارد. اگر نفس دین، مبنی بر تحول مدام نیست، ولی درک انسانی، هر روز و در هر نسلی، همراه با گردش چرخ‌های تکامل، رو به تحول و ترقی دارد.

■ دل‌آزار و جان‌فرسای...

نویسنده جابه‌جا اشاره می‌کند به عنوان کسی که از گزند دل‌آزار و جان‌فرسای واپس‌گرایی‌ها و خشک اندیشی‌ها و تاریک‌فکری‌ها به جان آمده، در حد خود، مسئولیتی را احساس می‌کند و قاطعانه باور دارد که یکی از رازهای حفظ بقای کیش‌ها و آیین‌ها، زدودن خرافات و موهومات غیر عقلانی و طرد مروجان این شیوه‌های نامطلوب است. او می‌گوید هیچ راهی در جهان معاصر وجود ندارد مگر آن که منطق تعقل را جایگزین تقلیدگردانیم. او می‌افزاید هر نسلی برای بقای باورهای منطقی خویش، نیازمند تحول و محتاج تطهیر اندیشه است، نه ادامه تجرّ و تبلیغ خشک اندیشی.

نویسنده از گزندگزننده درد است که فریاد مسئولانه اش را هر چه رساتر سر می‌دهد. می‌گوید وقتی تعصب و کوته‌نظری و کهنه پرستی پا در میان گذاشت، همه چیز مسخ می‌شود و بخصوص وقتی مسائل بغرنج و کهن آیینی پیش می‌آید، حتی روابط خانوادگی را هم به خطر می‌اندازد و خصومت درون-خانوادگی به بار می‌آورد.

نویسنده که کهنه پرستان و جمودگرایان را به درستی می‌شناسد و خطر وجودشان را در هر دین و آیین و ساختاری باز می‌نماید، هرگز به تندروان آیینی توهین نمی‌کند، چون بر این باور است که وظیفه او، روایت است و هدایت و نه شکایت. می

■ واپس‌گرایی و بنیادگرایی در سراسر تاریخ، جز آن که رشد فرهنگ‌های متفاوت را متوقف ساخته و رودخانه‌های خون به راه انداخته و کتابخانه‌ها را به آتش کشیده، کاری نکرده است.

■ واپس‌گرایان، برادرکشی را جایگزین برادری کرده‌اند و قساوت قلب را جانشین رقت

قلب... ترس و وحشت آنان از

برهلا بودن موی سر زنان، نهادچه

نوع بیماری روحی است؟

گوید دیگر بس است. کهنه پرستی را کنار بگذاریم. جهان، جهان تعقل و روند مقاومت ناپذیر تکامل است و جوانان و توده مردمان را به دین آغشته به خرافات، فرو نیندازیم. راستی را مذهب و آیین، برای انسان تعبیه شده است، نه انسان برای مذهب و آیین.

او می‌گوید احکام بی‌پیرایه هر آیین باید به جلو و به فردا و پس فردای تاریخ، بنگرند، نه به واپس، زیرا این احکام چون همانند نردبامی برای ترقی و اعتلا و صعود ما تعبیه شده‌اند، اما در کف کهنه پرستان و کوته‌نظران مسخ شده، به نردبامی بدل شده‌اند که بعضی از پله‌های آن را کنده‌اند و این همانا خطر سقوط پیش می‌آورد. ایمان ما جوهری گرانبهاست که به ما عطا شده است. اجازه ندهیم به ویروس خرافه آلوده گردد.

■ عامل جان‌ستان...

در جامعه، نیش خوردگانی که زهر خرافات به جانشان سرایت کرده کم نیستند، ولی کسانی مانند

نویسنده «لحظاتی برای تفکر»، از بن جان، این درد را بیرون می ریزد و نمی گذارد به عاملی جان ستان بدل شود. او می گوید با هر کس که بخواهد جامعه را از مسیر تعقل منحرف کند و آن را در بیغوله ها و سرداب های خرافات مذهبی زندانی کند و انسان ها را مانند خفاش های نورستیز در ظلمت جهل و بی خردی زمین گیر سازد، باید در آویخت. آن کس که می اندیشد همه حقیقت، نزد اوست اشتباه می کند، چون همه چیز را همگان دانند. آشوب زرتشت گفته است: به بهترین سخنان گوش فراد دهید و آن ها را با اندیشه های روشن سنجید. آنگاه هر کس می تواند راه خود را آزادانه برگزیند.

و بودا حکیم دیگری از شرق می گوید: «ما نباید گفته بی را تنها به این دلیل که دیگران گفته اند باور داریم. نباید خبرهای دیگران را تنها به این خاطر که از قدیم به ما رسیده اند بپذیریم. نباید بدون اندیشه، به گفته ها و نوشته های دانشمندان و خردمندان، تنها به این مناسبت که گفته و نوشته دانشمندان و خردمندان است، تسلیم شویم. نباید کلام استاد را چون کلام استاد است بپذیریم.»

ما باید با تکیه بر خرد و فهم و درک خود چیزی را بپذیریم که درستی آن برای مان روشن و آشکار است. به گفته فردوسی پاکزاد:

ز ما باد بر جان آن کس درود که داد و خرد باشدش تار و پود

کتاب «لحظاتی برای تفکر»، شط بی قرار عظیمی است، شط روان و پر خروشی است از گفتاوردهای بزرگان ایران و جهان در باب خرد و اعتدال و خرافه پر هیزی و گریز از تعصب و رزی و جزم اندیشی.

همگامی با علم...

نویسنده می گوید: واقع بین باشیم که واقعیت های زمان از طریق انطباق و همگامی با علم رو به تکامل داشته و دارد، نه از طریق تعصب و ورزیدن. آنان که زیر فشار تعصب، در جهان تیره، خود با منطق بیگانه اند، به جای منطبق شدن با دنیای رو به پیشرفت، سعی دارند دنیا را با خود تطبیق دهند. حکم تغییرناپذیر طبیعت است که عملا می گوید یا خود را از طریق علم، با حیات، تطبیق بده یا آینده بی ناگوار در پیش خواهی داشت. به مدرسان کهنه پرستی می گوید: به جای کوشش در برگرداندن شکل و شمایل فکر و ذهن جوانان به عصر عتیق و به دوران ظلمانی، قوانین و سنت ها را که با علم روز خوانایی ندارند با زمان تطبیق دهید. شما با یگانه پنداشتن عقاید و روش های خود، به هیچ انگاشتن کل جامعه پرداخته اید. در جهان علم گرای متکامل امروز، هیچ بیماری را دیگر با گل گاوزبان و اسطوخودوس درمان نمی کنند.

او خطاب به آباء ادیان گوناگون می گوید: خطای شما این است که به گفته ها و نوشته هایی استناد می کنید که قابل اعتنا در زمان کنونی نیستند و شما بر این باورید که نفی این نوشته ها، نفی کیش و آیین است. بسی از این گفته ها و نوشته های سنتی، نه قابل اجراست، نه کسی تعهدی به اجرای آن دارد. چون بارها زندگی جوامع، نه تنها به خاطر این ها، بلکه به خاطر دین، به خطر افتاده، و خواهد افتاد. تنها راه صلاح و مصلحت، مراعات تعادل و اعتدال است. هدف، هم خوانی با تمدن روز است. اغلب نوآوری های جهانی، دستاورد خردگرایانی است که قبای عبودیت و شیفتگی های بی مورد را دریده و جرات کرده اند به بسیاری از باورهای کهن بی مورد، نه بگویند.

کتاب «لحظاتی برای تفکر»، مجموعه یی ۴۰ صفحه یی است از اندیشه های خردمندانه خردورزان جهان در راستای تحکیم استدلال نویسنده و جعبه جواهری است سرشار از گفتا و ردهای از اندیشه گران و اندیشه گذاران برجسته تاریخ بشری که نشانگر آن است که نویسنده سال ها در راستای گردآوری این تحقیق های قیمتی فکر و این گوهرهای تابناک تفکر کوشیده است، کوششی که به راستی ستودنی است.

یک کیفور خواست...

این کتاب یک ادعانامه زبان دار است علیه خشک اندیشی و واپس گرایی و ندایی دل انگیز است برای دل های روشن و پاک به سوی اعتدال و خردورزی.

نویسنده نگران جوانانی است که بر اثر افکار جامد خشک اندیشان مذهبی، بدل به انسان های ضد انسان شوند و به جای قلب، پاره سنگی در سینه، جای دهند. می گوید: دنیای امروز دنیایی نیست که شما به عنوان دین، کودکان را در قالب تنگ تعصب و جزم و جمود، محصور و محدود گردانید. این خودکشی است. دنیا درگیر و دار دگرگشت و تغییر است و درون پيله بویناک دین ماندن، یعنی پوسیدن. تدریس خرافه هایی به نام دین که خلاف زمان و مکان امروز است، جز خفگی فکر برای جوانان در هر دین و مسلک و آیینی به بار نمی آورد. پنجره های علوم روز را باید به روی جوانان باز کرد تا بتوانند هم پر و بال با دنیا به پرواز در آیند.

وقتی واپس گرایی آیینی، بر جامعه یی چنگ افکند، وقتی کهنه پرستان به بیماری های روحی و عقده های روانی خود رنگ مذهب و کیش دادند و زیر ماسک زهد و پارسائی پنهان شدند، وقتی تاریخ اندیشی، ذهن های مردمان را بلعید، آری، این جاست که نیرویی بس خطرناک و مخوف و ویرانگر به جای اعتدال و رواداری و وسعت مشرب، به تخریب پایه های فرزاندگی و تعقل جامعه می پردازد. خرافات و تعصبات، حد و مرز نمی شناسند و سرطان روح بشمار می آیند و جامعه را به مرداب بدل می کنند و در این

گیرودار، عوام فریبان از آب گل آلود ماهی می گیرند. این جاست که جامعه اجازه می دهد بی گناهان مورد سوء ظن، سنگسار شوند و آفتابه دزدان، دست شان زیر ساطور خون ریز رود و زنان در کفن های سیاه پوشانده شوند و آزادگان و رادمدان به سیاهچال ها به اسارت کشیده شوند.

نویسنده «لحظاتی برای تفکر» می گوید: هیچ کاره و هیچ چیز واپس گراییان، مایه خشنودی و سربلندی نیست. به عکس، اینان برادرکشی را جایگزین برادری کرده اند و قساوت قلب را جانشین رقت قلب. ترس و وحشت آنان از برملابودن موی سر زنان، نماد چه نوع بیماری روحی است؟ خصومت و دشمنی این کهنه پرستان به زنان از چه منبعی سرچشمه می گیرد؟

این چه لذت بیمارگونه یی است که این هواداران استیلا بر زنان، از ذلیل کردن و به زانو در آوردن و به خاک نشاندن زنان می برند؟ راست آنکه این ستمگران طرفدار مردسالاری باطنا خود را حقیر و ناتوان و مادون زنان می پندارند و می کوشند با این سادیسیم آیینی، حقارت نفس و جهل و ناتوانی مادرزادی خود را جبران کنند.

خرافه های سیاه...

نویسنده که سخت نگران القای خرافه های سیاه کانون های مذهبی در اذهان جوانان است به پدران و مادران پیام می دهد: نگذارید دیگران احساسات بی شائبه فرزندان شما را در مدارس و جامعه، از طریق کنترل ذهنی ایشان در دست گیرند. به فرزندان تفهیم کنیم که تندروری در آیین، به هیچ وجه به معنای دین داری نیست. دلیل تعصب و نا آگاهی است. فریادکنید بر سر هر کس که بخواهد به نام دین، زهر تفرقه و دوگانگی و دوئیت به خانه و به جامعه شما بیاورد و این سم کشنده را در خون فرزندان شما به گردش در آورد. نویسنده تکرار می کند که بشر زمانی آسایش خواهد داشت که به آن درجه از تمدن برسد که اختلاف عقیده ها که دین بنیادگذار آن بوده منجر به جدایی ها و دشمنی ها و بی وجدانی های به دور از اخلاقیات نگردد. امروز بزرگترین خطری که دنیا را تهدید می کند مقوله دین است. تنها و تنها راه در گرداب این آشوب ها، این است که بکشیم خانواده و جامعه مان از گردونه تعادل و اعتدال خارج نشود. مذهب کنترل نشده، آتش خانمانسوز است. نتیجه، فرار و تنفر از دین و سرکشی جوامع در برابر ادیان است. چهره در هم شکسته امروز ادیان، گویا و نمایانگر سیمای واقعی عقاید بسیاری از رهبران دیروز و امروز ادیان است.

**این همه جنگ و جدال حاصل کونه نظری است
گر نظر پاک کنی، کعبه و میخانه، یکی است.**

برای خواندن این اثر پرمایه به عنوان کیفور خواستی علیه بنیادگرایی و کهنه پرستی مذهبی به این تارنما مراجعه کنید: www.babanouri.com